

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت
تا بازگشت به استقلال ملی
سخن می‌گوید

گفت و گوی هست و یکم

رومیان که ابتداء یحیایان را می‌گشتند، خود دین جدید را پذیرفتند



رومیان که بیشتر مسیحیان را می‌گشتند، از قرن سوم مسیحیت را رسماً پذیرفتند

پرسش - شما در گفتار پیشین بیان کردید که عیسی ناصری، که یک روحانی یهودی بود و از پدر و مادر یهودی زاده شده بود، به علت دیدگاه‌های انقلابی که بیان می‌کرد، به دستور فرمانروای امپراتوری روم که بر سر زمین اسرائیل حکم می‌راند مصلوب شد؛ ولی بعدها انگشت اتهام را به سوی یهودیان دراز کردند و بسیاری از روحانیون مسیحی و افراد یهودستیز ادعا کردند که حضرت عیسی مسیح به دست یهودیان به صلیب آویخته شده و باید مکافات آن را بدهند.

پاسخ - این ادعا و اتهامی بی اساس است، زیرا من باور دارم که حتی اسقف‌های مسیحی و خود پاپ اعظم در واتیکان نیز به خوبی می‌دانند که فرمان مصلوب کردن عیسی توسط

پیلاتوس فرمانروای رومی صادر گردید و یهودیان خود ملتی سرکوب شده بودند که اختیاراتی نداشتند.

این واقعه در سال ۳۰ میلادی رخ داد. ولی در حاشیه بگویم که ما نمی دانیم آیا تولد حضرت عیسی مسیح در همان سال صفر میلادی رخ داده یا نه. شاید بعدا در این باره سخن بگوئیم، ولی مسیح در هنگامی که به صلیب آویخته شد، ۳۳ ساله و یا ۳۴ ساله بود و برخی می گویند که ۳۵ سال داشت.

به هر حال، هنگامی که جسد مسیح را از صلیب پائین کشیدند، آن را طبق آئین و شریعت یهود در کفن پیچیدند و به خاک سپردند و باور مسیحیان آن است که پس از چند روز آمدند و دیدند که قبر خالی است. پیروان عیسی مسیح بر این باورند که او به آسمان عروج کرده است.

در هر حال، من دوباره می خواهم تاکید کنم که عیسی یک یهودی بود و به عنوان یک یهودی به خاک سپرده شد. در آن دوران دینی به نام مسیحیت هنوز وجود نداشت.

حواریون مسیح که آن ها نیز یهودی بودند، شایع کردند که حضرت عیسی به سوی آسمان عروج کرده است.

در این جا باید بگویم که اندیشه معراج، یعنی به سوی آسمان رفتن، پیشتر نیز در دین یهود وجود داشته است. مثلا گفته می شود که یک نبی به نام حنوخ (Enoch) نیز که در زبان عربی ادریس نامیده می شود، به آسمان معراج کرده است.

مقدسین دیگری نیز مانند ایشاع و الیاهو معراج کرده اند. حتی گفته می شود که حضرت موسی نیز معراج داشته است. یعنی، اندیشه معراج و صعود به آسمان، در میان یهودیان اندیشه بیگانه ای در آن زمان نبوده است. بنابراین، پیروان عیسی نیز بر این باورند که او رهسپار آسمان ها شده است.

یک موضوع دیگر را نیز می خواهم بر آن تاکید گذارم و به عنوان مقدمه بگویم که تمام این موضوع ها در کتاب عهد جدید و یا انجیل مسیحیان نگاشته شده است: در انجیل نوقا و انجیل یوحنا و انجیل پولس و دیگر کتاب هائی که مجموعه نوشته های "عهد جدید" را تشکیل می دهند، به وضوح نگاشته شده که بارها از عیسی پرسیده شده بود که آیا او قصد دارد دین تازه ای ارائه کند و او در پاسخ، با تاکید تمام جواب رد داده و افزوده بود که حتی قصد ندارد یک همزه را در کتاب تورات تغییر دهد.

مفهوم این سخنان آن است که به باور عیسی، همه شریعت یهود باید به طور کامل رعایت و اجرا شود و او تاکید می کند که قصد تغییر دادن مطلبی را ندارد.

حتی از عیسی پرسیده شد که آیا او همان "ماشیح" (مسیح) موعودی است که یهودیان در انتظار ظهور او هستند؟ البته در برابر این پرسش او سکوت می کند، ولی هیچ گاه نمی گوید

که بله من همان مهدی موعود یهودیان هستم. بنابراین، کسانی که مسیحیت را به وجود آوردند، حواریون عیسی بودند - به ویژه پولس که نام او از زبان لاتین است و معادل نام شائول در زبان عبری می باشد.

پولس و دیگر حواریون پس از مصلوب شدن مسیح این سرزمین را ترک گفتند و رهسپار دیارهای دیگر در امپراتوری روم گردیدند و به بشارت تازه ای پرداختند و پیام نوینی آوردند که ماهیت یهودیت را عوض میکند. علت چه بود؟ علت خیلی ساده بود: پولس نمی توانست شریعت یهود و دستورات آن را به همان گونه که بود بپذیرد و آن را به دیگران بقبولاند - مثلاً ختنه کردن.

چگونه ممکن است که از گروهی بت پرست که از معنی و مفهوم ختنه و لزوم بهداشتی آن کوچکترین اطلاعی ندارند، موقعی که دعوت به مسیحیت می شود، انتظار داشت بیایند و این دستورات را بپذیرند و آن را اجرا کنند؟ افرادی که بنا به انتظار پولس و دیگر حواریون مسیح باید دین جدید را بپذیرند، ریشه یهودی ندارند، تاریخ یهود را نمی دانند که بتوانند به اهمیت انجام ختنه پی ببرند.

این بت پرستان نمی دانند که پدران قوم یهود، از حضرت ابراهیم گرفته تا حضرت اسحق و یعقوب، چه کسانی بودند و از کجا آمدند و دوازده قبیله یهود از چه افرادی تشکیل می شد. بنابراین چگونه می شد انتظار داشت که آئین ختنه را بپذیرند و آن را اجرا کنند؟

توجه کنید که دین یهود دارای قوانین و شریعت هائی است که رعایت و اجرای آن ها کار ساده ای نمی تواند باشد و از عهده همه کس بر نمی آید. پولس چه کرد؟ او آمد و بخش عظیمی از سنن و عقاید و آئینی را که در امپراتوری روم و سرزمین های آن وجود داشت وارد دین جدید کرد.

در سده اول و حتی تا اندازه ای در سده دوم و سده سوم عده ای در امپراتوری روم بودند که می کوشیدند خود را به عنوان "یهودیان جدید" معرفی کنند و هنوز خود را یهودی می دانستند. ولی این موضوع به مرور زمان تحول یافت و دگرگون شد که بخش اعظم آن نتیجه تلاش های تبلیغاتی پولس بود. این را هم باید اضافه کنم که در امپراتوری روم شمار زیادی از این مبلغین را دستگیر کردند و به قتل رساندند. برخی از این افراد را به دار می آویختند و برخی دیگر را قتل عام می کردند.

ولی رومیان علیرغم آن که این بشارت دهندگان دین جدید را می کشتند، رفته رفته تحت تاثیر پیام و بشارت آن ها قرار گرفتند و به این نتیجه رسیدند که دین تازه ای که در حال ظهور و اوج گرفتن است، یک تفاوت عمده با دین یهود دارد و آن این که یهودیان در دین خود دارای یک رشته معتقدات ناسیونالیستی و وطن دوستی نیز هستند، دین خود را مرتبط با سرزمین اسرائیل و کشور اسرائیل می دانند و یک تهدید سیاسی در برابر مطامع امپراتوری روم محسوب می شوند.

آن‌ها به این باور رسیده بودند که یهودیان به علت عرق ملی و وابستگی به سرزمین پدری، به طور طبیعی یک قوم سرکش و شورشگر هستند که بیگانه را بر نمی‌تابند و حاضر نیستند از عقاید و آئین خود دست بردارند و طوق اطاعت از یک حکومت غیر را بر گردن بیاندازند.

این جا بود که رومیان متوجه شدند دین تازه ای که به تدریج اوج می‌گیرد و به مرور زمان رشد می‌کند، یک دین منفعل و پاسیو است، یک دین فعال و اکتیو نیست. یک دین انفعالی است که می‌گوید اگر کسی آمد و بر چهره تو سیلی نواخت، آن طرف چهره را نیز به سوی او بگیر که آن را هم سیلی بزند.

آن‌ها دریافتند که مسیحیت از محبت و مهر سخن می‌گوید و به پیروانش می‌آموزد که باید فقر و ناداری را تحمل کنند. از این رو شماری از رهبران امپراتوری روم به تدریج به این باور رسیدند که به سود خود آنان خواهد بود اگر یک چنین دین انفعالی در سراسر امپراتوری رواج یابد.

در سال ۳۱۳ پس از میلاد و در دوران امپراتوری کنستانتین (Constantine) و هلنا بود که روم مسیحیت را به عنوان دین رسمی خود پذیرفت و از آن تاریخ به بعد دین جدیدی با نام مسیحیت به وجود آمد که اکنون یک میلیارد و چند صد میلیون نفر از مردم دنیا پیرو آن هستند - یعنی، همان دینی که یک حاخام (ملا) یهودی پایه گذار آن بود که عیسی ناصری یا عیسی جلیلی (اهل گالیل - جلیل - در شمال اسرائیل) نام داشت.

پرسش - پس آن گونه که شما می‌گوئید، در قرن چهارم میلادی دو واقعه مهم رخ می‌دهد: یکی این که مسیحیت به عنوان یک دین جدید و دین رسمی امپراتوری روم تبلور می‌یابد و دوم آن که یهودیانی که از سرزمین پدری خود توسط امپراتوری روم به اسارت و بردگی برده شده‌اند، کم‌کم در سرزمین‌های اروپائی اسکان می‌گیرند. به دنبال این دو رویداد بود که یهودستیزی نیز چهره‌گریه خود را نشان داد.

پاسخ - بله کاملاً درست است. گفتیم که با به اسارت بردن یهودیان به اروپا، "گالوت" (جلای وطن) واقعی آغاز شد و دوری از وطن یهودیان را رنج می‌داد - که این رنج در سرود ملی اسرائیل هتیکوا (התקוה Hatikva - امید) نیز بازتاب یافته و در آن آمده است که یهودیان مدت دو هزار سال پراکنده‌گی، همیشه به یاد وطن و به امید بازگشت به سرزمین پدری بوده‌اند.

در همین حال باید تأکید کنم که یهودیان دست به روی دست نگذاشته و بیکار ننشستند، بلکه به موازات تبلیغات گسترده نومسیحیان، یهودیان نیز تلاش کردند گروهی از بت پرستان ساکن اروپا را به سوی یهودیت بکشانند.

برخی پژوهشگران می‌گویند که یهودیان در این تلاش خود بسیار موفق بودند و با آن که آمار دقیقی در دست نداریم، ولی گفته می‌شود که بیش از یک میلیون نفر از اروپائیان دین

یهود را پذیرفتند و این امر به مرحله ای رسید که ارزیابی می شود ده درصد از کل اهالی امپراتوری روم یهودی شده بودند و از آئین یهود پیروی می کردند.

با آن که همیشه گفته می شود که تبلیغات دینی در یهودیت اصلا وجود ندارد، ولی در دوران گذشته، یعنی دورانی که هم اکنون از آن سخن می گوئیم، هم مردم بت پرست اشتیاق داشتند که به دین یهود درآیند و یک آئین معنوی و یک دین ایمانی را بپذیرند، و هم یهودیان بودند که این گونه افراد را با آغوش باز می پذیرفتند و مفاهیم یهودیت را به این نویهودیان می آموختند. حالا اگر می خواهید، می توان بر این واقعیت نیز نام "تبلیغات مذهبی" گذاشت - گرچه واژه "تعلیمات دینی و معنوی" برای آن شایسته تر است.

در همان دورانی که ما از آن به عنوان "گالتوت واقعی" نام می بریم، (زیرا شمار زیادی از یهودیان از سرزمین خود رانده شدند و به اروپا و نقاط دیگر انتقال یافتند)، گروهی از یهودیان نیز روانه صحرای عربستان گردیدند. سخن از یهودیانی است که از دست مظالم حکومت اشغالگر روم در سرزمین خویش جان به لب آورده و دست به فرار زده و به دنبال سرزمینی می گشته اند که آنان را در خود بپذیرد.

بدین سان صدها سال پیش از ظهور اسلام، یک جامعه بزرگ یهودی نیز در عربستان به وجود آمد که دو قبیله بنی قریظه و بنی نضیر از جمله آنان بودند. این قبائل، همان یهودیانی بودند که از دست حکومت ظالم روم گریخته و در بدر شده بودند و به هر نقطه ای که می توانستند پناه می بردند که یک عده از همین افراد به جزیره العرب می رسند که در آن دوران "نجد" نیز خوانده می شد. گروهی نیز روانه یمن می شوند که در آن دوران یک کشور پیشرفته و به طور نسبی متمدن بود. جمعیتی نیز روانه خاک ایران می گردد و اتفاقا کم و بیش در همین دوره در دو سرزمین، گروهی از بومیان جزیره العرب و عده ای از ایرانیان نیز به یهودیت می گروند.